

آیت الله سید محمد تقی خوانساری

□ قدرت الله عفتی

خوانساری، سید محمد تقی

آیت الله سید محمد تقی خوانساری فرزند علامه سید اسد الله خوانساری، در سال ۱۳۰۵ ق در خوانسار بدنیا آمد، نسب این مجسمه تقوا و فضیلت به حضرت امام موسی کاظم (ع) می‌رسد. از این خاندان بزرگانی چون آیت الله سید حسین (۱۱۶۱ ق - ۱۲۴۰ ق)، علامه سید حسن متوفای ۱۱۹۱ ق، آیت الله سید ابوالقاسم (جعفر) (۱۰۹۰ ق - ۱۱۵۷ ق) برخاستند، و چنان در علم و زهد و تقوا و کرامات شهره بودند که قبرشان در اطراف خوانسار محل زیارت است.^۱

تحصیلات

آیت الله محمد تقی خوانساری دوران کودکی و نوجوانی را در خوانسار گذراند و تحصیلات را در زادگاهش شروع نمود، ادبیات و بخشی از دروس حوزوی را از علمای شهر فراگرفت و در سال ۱۳۲۲ ق (در سن ۱۷ سالگی) عازم عتبات عالیات گردید و برای ادامه تحصیل وارد حوزه علمیه نجف شد، بعد از اتمام سطوح عالی حوزوی، به درس بزرگان حوزه نجف راه یافت. اصول را از محضر آیت الله محمد کاظم خراسانی معروف به آخوند خراسانی صاحب کفایة الاصول و فقه را از محضر آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی صاحب عروة الوثقی استفاده نمود، تا اینکه در سال ۱۳۲۹ ق آیت الله آخوند خراسانی رحلت نمود و عالم تشیع، مخصوصاً حوزه علمیه نجف

اشرف را غرق در ماتم نمود، بعد از رحلت آخوند خراسانی، آیت‌الله خوانساری برای ادامه تحصیل از محضر آیت‌الله شریعت اصفهانی معروف به شیخ‌الشریعه و آیت‌الله نائینی و آیت‌الله آقا ضیاء‌الدین عراقی استفاده نمود؛ و در کنار این علوم، علم فلسفه و عرفان را از محضر شیخ علی قوچانی بهره‌مند شد. در آن زمان ممالک اسلامی، یکی بعد از دیگری به اشغال بیگانگان در می‌آمد؛ و عراق به مستعمره انگلیس مبدل شده بود که آیت‌الله سید محمد تقی شیرازی (شیرازی دوم) در سال ۱۳۲۸ ق ۱۹۲۰ م فتوای جهاد علیه انگلیس را صادر نمود (ثورالعشرین)، علما و مردم برای جنگ با انگلیس به میدان رفتند، آیت‌الله خوانساری در یکی از حملات دشمن با وجود اینکه تیری به پایش اصابت کرده بود، در سنگر مقاومت می‌کرد تا اینکه اسیر شد و به جزیره هنگام در خلیج فارس و از آنجا به هندوستان، که از مستعمرات انگلیس بود برده شد.^۲

بازگشت به وطن، سکونت و فعالیت در قم

آیت‌الله خوانساری بعد از چهار سال اسارت که به مناطق مختلفی برده می‌شد، در مسیر کوت (شهری در شرق عراق) به بصره، خود را از کشتی به آب انداخت و زیر باران گلوله، به ساحل رسید، او که تحت تعقیب بود؛ همراه با هم‌رزم خود، آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی مخفیانه از مرزهای غربی وارد ایران شدند و مورد استقبال مردم و مقامات محلی قرار گرفتند.

آیت‌الله خوانساری از مرز ایران به زادگاهش رفت و بعد از مدت کوتاهی به حوزه علمیه اراک، که توسط آیت‌الله حائری اداره می‌شد وارد گردید، و به تدریس مشغول شد، تا اینکه در سال ۱۳۴۰ ق همراه با آیت‌الله حائری یزدی به قم آمد و در تأسیس حوزه علمیه قم در سال ۱۳۴۰ ق ۱۳۰۱ ش یار و یاور آیت‌الله مؤسس حائری یزدی بود و ضمن شرکت در درس آیت‌الله مؤسس، به تدریس طلاب همت گمارد، صبح‌ها، فقه و عصرها اصول تدریس می‌کردند، ایشان هر دو درس را در مدرسه فیضیه می‌گفت و بعد از درس اصول تا غروب در مدرسه فیضیه می‌ماند و نماز مغرب و عشاء را به جماعت اقامه می‌کرد؛ طلاب برای حل مسائل علمی در این فاصله از ایشان استفاده می‌کردند.

□ آیت‌الله خوانساری در جنگ با انگلیس بر اثر اصابت گلوله مجروح و اسیر شد

□ ایشان بعد از چهار سال اسارت، [در یکی از جابه‌جایی‌ها] خود را از کشتی به آب انداخت و زیر باران گلوله به ساحل رسید

امام خمینی در همین سالها در محضر آیت‌الله خوانساری قسمتی از مکاسب را خواند، و به این عالم متقی علاقه فراوان داشت، تا زمانی که ایشان در قید حیات بود، امام خمینی نماز مغرب و عشا را در مدرسه فیضیه به ایشان اقتداء می‌کرد و بعد از ایشان به کسی اقتدا نکرد، و آیت‌الله خوانساری نیز همانند آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله صدرالدین صدر در مشورت‌های پیرامون حوزه علمیه و مسائل دیگر برای نظر امام خمینی کمال احترام را قائل بودند.^۳

در ۱۳۵۵ ق ۱۳۱۵ ش آیت‌الله مؤسس، حائری یزدی دیده از جهان فروبست، در آن زمان رضاشاه تمام همت خود را بر نابودی شعائر اسلام گذاشته بود، بطوری که حجاب، عمامه‌گذاری، روضه‌خوانی و عزاداری ممنوع شد و در شب و روز عاشورا، به بهانه تولد رضا شاه، مردم را مجبور به جشن و پایکوبی می‌کردند^۴، رژیم پهلوی شرایط را (برای طلاب) بگونه‌ای کرده بود که طلاب (حوزه علمیه قم) صبح زود قبل از اینکه هوا روشن شود، از ترس مأمورین به باغهای اطراف شهر فرار می‌کردند و اواخر شب با لباس مبدل از طریق پشت‌بامها به حجرات خود بازمی‌گشتند^۵، رژیم پهلوی چنان علما را سرکوب کرده بود که رضا شاه می‌گفت: تمام علما را از بین بردم، بجز یک نفر (آیت‌الله حائری) اگر این را برمی‌داشتم، در واقع اسلام را برمی‌داشتم؛ در آن زمان سختگیری برای علما آنقدر شدید بود که بزرگان حوزه علمیه قم، بعد از ارتحال آیت‌الله حائری می‌گفتند، ما

انتظار داشتیم که مثل شوروی و یا ترکیه با ما برخورد کنند، شبانه ما را جمع کنند، به دریا بریزند و یا در بیابان رها کنند.^۶

در این شرایط زعامت یا مدیریت حوزه علمیه قم بر عهده آیات ثلاث، آیت الله محمدتقی خوانساری، آیت الله حجت کمره‌ای و آیت الله صدرالدین صدر گذاشته شد و اینها حوزه علمیه قم را حفظ کردند.

آیت الله خوانساری، در کنار تدریس طلاب و طرح و برنامه برای حفظ حوزه علمیه قم، اقدام به احیای سنتهای متروکه دین اسلام نمود، نماز جمعه را، که مدت‌ها ترک شده بود، در سال ۱۳۶۰ ق در مسجد امام حسن (ع) شهر قم احیاء نمود.

نماز باران آیت الله خوانساری

در سال ۱۳۶۳ ق از اول بهار تا اواخر خرداد اصلاً باران نبارید، چنان هوا گرم بود که انگار، آسمان، جز باریدن آتش، وظیفه‌ی دیگری ندارد، زمین خشک و بی آب و علف شده بود، نه تنها برای کشاورزی بلکه برای آشامیدن انسانها نیز احساس خطر می‌شد. عده‌ای از مردم متدین و علمای شهر قم از آیت الله خوانساری، این مجسمه زهد و تقوی و پارسائی تقاضای نماز باران را نمودند، ایشان امر به سه روز روزه نمود تا بعد از آن نماز باران بخوانند، مردم روزه می‌گرفتند و آماده برای نماز باران می‌شدند؛ متخصصان هواشناسی می‌گفتند هیچ امیدی برای باریدن باران نیست، بعضی از آقایان به آیت الله خوانساری می‌گفتند برای نماز نروید، باران نمی‌آید شأنیت شما می‌شکند؛ یکی از آقایان پیکی فرستاد که به آیت الله خوانساری گفت: فلانی فرمود برای آبروی دین، نماز باران نخوانید، شاید باران نیاید، آبروی دین می‌رود. آیت الله خوانساری در جواب فرمود: از قول من به آقا سلام برسانید و بگویید که اگر در مشروعیت نماز باران شبهه دارند، باید بنشینیم و بحث کنیم، اگر در این مورد شک و شبهه‌ای ندارید، به نظر من، ما باید وظیفه شرعی خود، دعا و طلب باران را انجام بدهیم، اگر صاحب دین که خداوند است، دین خودش را دوست داشته باشد، باران می‌فرستد و گرنه، ما نباید کاسه داغ‌تر از آش شویم و برای دین او دل بسوزانیم؛

روز سوم که مقارن با روز جمعه است برای نماز باران حاضر می‌شوم.

در آن زمان سربازان بیگانه سراسر ایران را اشغال کرده بودند، در قم نیز، سربازان بیگانه در بیرون شهر، قسمت خاکفرج اردو زده بودند و دو حلقه چاه عمیق داشتند که آب مورد نیاز خود و ایستگاه قطار متعلق به خودشان را تأمین می‌کردند؛ یک عده بهائی به این نیروهای بیگانه گفتند: مردم قم روز جمعه می‌خواهند به شما حمله کنند و با کشتن شماها بر چاهها مسلط شوند.

روز جمعه آیت‌الله خوانساری با پای برهنه در جلوی مردم، برای نماز باران به محل تعیین شده در بیرون شهر، قسمت خاکفرج حرکت کردند، نیروهای خارجی کاملاً مسلح شده و آماده دفاع شدند؛ آیت‌الله خوانساری بدون توجه به آنها، به محل نماز باران رفت، فرمانده نیروهای خارجی، هنگامی که متوجه منظور مردم شد، متخصصین هواشناسی خود را خواست و به آنها دستور مطالعه هوا را داده آنها بعد از مطالعه دقیق، گفتند: هرگز بارانی نخواهد آمد.

در آن روز عده زیادی، نماز باران را به امامت آیت‌الله خوانساری خواندند و دعاهای مخصوص آن را ذکر نمودند ولی خبری از باران نشد.

روز شنبه، بعد از درس، آیت‌الله خوانساری همراه با یک عده از شاگردان و بعضی از آنها که به دین و دستوراتش باور داشتند (بعضی‌ها عده آنها را نزدیک به ۴۰ نفر گفتند) برای بار دوم به محل نماز بازان رفتند و نماز باران و دعاهای مخصوص آن را خواندند، هوا ابری شد، هنوز نمازگزاران به منازلشان نرسیده بودند که باران تندی بارید، زمین سیراب و مردم شاداب شدند، خبر نماز باران آیت‌الله خوانساری در رادیوهای جهانی پیچید، فرمانده نیروهای خارجی مستقر در قم به نزد آیت‌الله خوانساری رفت و با احترام تمام از ایشان تقاضای دعا برای ختم جنگ را نمود.^۷

آیت‌الله خوانساری یار و یاور آیت‌الله بروجردی

این مجسمه تقوا، محافظ حوزه علمیه قم بود تا اینکه در سال ۱۳۲۳ ش ۱۳۶۴ ق، برای بار دوم، علمای بزرگ قم، چون آیت‌الله خوانساری، آیت‌الله صدر، آیت‌الله کمره‌ای، امام خمینی و... از آیت‌الله بروجردی برای اداره حوزه علمیه قم دعوت نمودند، ایشان پذیرفته و وارد قم شدند، و

مدیریت حوزه را بر عهده گرفتند و آیت‌الله خوانساری چون یاری صمیمی و وفادار، در کنارش از حوزه حفاظت به عمل می‌آورد، و با تدریس بر رونق حوزه می‌افزود.^۸

آیت‌الله خوانساری، این عارف متقی و پیر زاهد، هرگز از سیاست غافل نبود، در مسئله ملی شدن صنعت نفت، طی حکمی، فتوا بر ملی نمودن صنعت نفت را صادر نمود و در قضیه انتخابات مجلس شورا در سال ۱۳۷۱ ق طی اعلامیه‌ای از مردم خواست در انتخابات شرکت نموده، به فرد متدین و آگاه با مسائل روز رأی دهند.^۹ آیت‌الله خوانساری بخاطر علم و زهد و تقوی همیشه مورد توجه مردم بود، به طوری که در سال ۱۳۶۹ ق مسیر مکه، بعد از هفت سال بازگشایی شد، علمای زیادی در آن سال به حج مشرف شدند، که از آن سال، سنة العلماء یا حجة العلماء تعبیر می‌کنند، در بین آن همه عالم شیعه آیت‌الله خوانساری مورد توجه بیشتر مردم و علما بوده ایشان بعد از انجام اعمال حج به عتبات عالیات مشرف شد و مورد توجه علمای آن دیار، مخصوصاً علما نجف اشرف قرار گرفت و در ربیع‌الاول ۱۳۷۰ ق (بعد از چهار ماه) در میان استقبال گرم مردم و علمای قم، وارد شهر قم گردید.^{۱۰}

تألیفات

از آیت‌الله خوانساری آثاری به یادگار ماند که از آن میان توضیح المسائل فارسی، حاشیه بر عروة الوثقی و کتاب الطهارة به تقریر آیت‌الله محمد علی اراکی به چاپ رسیده؛ و اما آثار دیگر ایشان چاپ نشده است.^{۱۱}

شاگردان

امام خمینی، آیت‌الله محمد علی اراکی، آیت‌الله عبدالجواد اصفهانی، آیت‌الله شیخ راضی تبریزی، آیت‌الله هادی روحانی رودسری، آیت‌الله محمد صدوقی، آیت‌الله ابوالقاسم آشتیانی، آیت‌الله سیداحمد خسروشاهی، آیت‌الله سیدجلال شهیدی، آیت‌الله محمدباقر سلطانی طباطبائی، آیت‌الله ابوالمکارم شیرازی و...^{۱۲}

□ آیت‌الله خوانساری در مشورتها برای نظر امام خمینی کمال احترام را قایل بود

□ خبر نماز باران آیت‌الله خوانساری در رادیوهای جهانی پیچید. فرمانده نیروهای خارجی مستقر در قم به نزد ایشان رفت و با احترام تمام از ایشان تقاضای دعا برای ختم جنگ را نمود

رحلت

آیت‌الله خوانساری در جنگ با انگلیس علاوه بر مجروحیت و اسارت، دچار ناراحتی قلبی شد که هر از چندگاهی عود می‌کرد، برای همین بیماری چند بار در بیمارستان فیروزآبادی شهر ری و بیمارستان پانصد تختخوابی تهران بستری شد، در سال ۱۳۷۱ ق این مریضی عود کرد و ایشان تحت نظر پزشک بود، مردم همدان از ایشان دعوت نمودند که تابستان را به همدان بروند؛ و ایشان با صلاحدید پزشکان در اواخر ماه شوال به همدان رفت، و به درخواست مکرر مردم در مسجد جامع همدان، نماز جماعت را امامت می‌کرد؛ یک روز بعد از نماز مغرب و عشاء که به منزل برمی‌گشت، بیماری قلبی‌اش عود کرده با همت پزشکان همدان و آیت‌الله بروجردی که از تهران پزشک بر بالین ایشان فرستاد، حالش بهتر شد، بعد از چند روز با عود مجدد بیماری، آیت‌الله خوانساری به ملکوت اعلی پیوست در همان شب آیت‌الله بروجردی (در آن تابستان آیت‌الله بروجردی در روستای وشنوه در اطراف شهر قم بودند) خواب دید، جنازه علامه سیدمرتضی علم‌الهدی را به قم آوردند، لذا صبح زود با حالی پریشان به مسجد روستای وشنوه رفته و منتظر ماشین اداره پست شد، هنگامی که ماشین اداره پست رسید، نامه‌های رسیده را نزد آیت‌الله بروجردی بردند، در آن نامه‌ها و تلگرافها، تلگرافی از شیخ علی همدانی بود که خبر رحلت آیت‌الله خوانساری را در ضمن تسلیت به ایشان داده بود؛ آیت‌الله بروجردی با دیدن این تلگراف

فورا به قصد قم حرکت نمود، علمای دیگر که در روستاهای قم بودند نیز به قم آمدند و منتظر جنازه آیت‌الله خوانساری شدند.

مردم همدان جنازه آیت‌الله خوانساری را باشکوه تشییع و به تهران انتقال دادند، مردم تهران نیز تشییع جنازه شایان ذکری نمودند؛ عده‌ای از مردم متدین و علمای قم، با اجازه آیت‌الله بروجردی برای استقبال جنازه، به شهر ری رفتند و عده‌ای از مردم تهران، همراه جنازه به قم آمدند، و در قم جنازه روی دست مردم، در میان گریه و شیون به صحن حرم حضرت معصومه (علیها السلام) رسید، به آیت‌الله بروجردی گفتند؛ بفرمائید نماز میت را بخوانید، دالانی تا جنازه باز شده بود، دو طرف آن مردم و علما ایستاده بودند، آیت‌الله بروجردی فرمود، همین منظره را در خواب دیده بودم؛ بعد از نماز میت، پیکر این کوه علم و تقوی و فضیلت، در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه (علیها السلام)، کنار قبر آیت‌الله حائری به خاک سپرده شد، و الآن محل زیارت زائرین حرم مطهر است.^{۱۳}



پی‌نوشتها:

۱. شریف رازی، محمد، آثارالحجة، ج ۱، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب، سوم ۱۳۳۲، ص ۱۶۵ و ۱۶۴.
۲. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، دوم ۱۳۷۹، ص ۲۴۳ و جلد ۹، ص ۵۳۷ و نیز رک: خسروی، احمدعلی، بررسی استراتژی امام خمینی در رهبری انقلاب، قم، پیک جلال، اول ۱۳۷۹، ص ۱۶۰.
- کاتوزیان، دکتر محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، تهران، مرکز، ویرایش دوم، ۱۳۷۳، ترجمه: نفیسی، محمدرضا و عزیزی، کامبیز، ص ۱۵۳.
۳. شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، ج ۲، قم، مؤلف، اول ۱۳۵۳، ص ۴۸۴.
- و نیز رک: بصیرت‌منش، حمید، و...، صحیفه دل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اول ۱۳۷۷، ص ۹۸.
- امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۹، پیشین، ص ۴۲۷.
- ستوده، امیررضا، پایه‌پای آفتاب، ج ۴، تهران، پنجره، ویرایش دوم، ۱۳۸۰، ص ۱۹۳.
- خسروی، احمد علی، پیشین، ص ۱۶۱.
۴. مدنی، جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، سوم، بی‌تا، ص ۶۱۰.

۵. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۶، صص ۴۲۱ و ۴۲۲ و جلد ۱۰، ص ۲ و جلد ۱۲، ص ۳۲۹.
۶. شریف رازی، محمد، آثار الحجّة، ج پیشین، ص ۷۰.
۷. همان، ص ۱۵۰-۱۴۶ و ۵۳.
۸. همان، ص ۹.
۹. مخبر، عباس (مترجم)، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، تهران، طرح نو، سوم ۱۳۷۵، ص ۲۹۲.
۱۰. شریف رازی، محمد، آثار الحجّة، ج ۱، پیشین، ص ۱۵۴ و ۱۵۳.
۱۱. ریحان یزدی، علی‌رضا، آئینه دانشوران، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، سوم ۱۳۷۲، ص ۵ و ۶.
- و نیز رک: استادی، رضا، چهل مقاله، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، اول ۱۳۷۱، ص ۶۹.
۱۲. شریف رازی، محمد، آثار الحجّة، ج ۱، پیشین، ص ۱۵۲.
- و نیز رک: هفتاد سال خاطره از زندگی آیت‌الله سیدحسین بَدلا، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اول ۱۳۷۸، ص ۶۰.
۱۳. شریف رازی، محمد، آثار الحجّة، ج ۱، پیشین، ص ۱۵۷ - ۱۵۵.
- و نیز رک: هفتاد سال خاطره از زندگی آیت‌الله سیدحسین بَدلا، ص ۶۶ - ۶۴.

منابع:

۱. امام خمینی، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، دوم ۱۳۷۹.
۲. استادی، رضا، چهل مقاله، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، اول ۱۳۷۳.
۳. بصیرت منش، حمید و...، صحیفه دل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، اول ۱۳۷۷.
۴. خسروی، احمدعلی، بررسی استراتژی امام خمینی در رهبری انقلاب، قم، بیک جلال، اول ۱۳۷۹.
۵. ریحان یزدی، علی‌رضا، آئینه دانشوران، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، سوم ۱۳۷۲.
۶. ستوده، امیررضا، پایه پای آفتاب، تهران، پنجره ویرایش دوم ۱۳۸۰.
۷. شریف رازی، محمد، آثار الحجّة، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب، سوم ۱۳۳۲.
۸. شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، قم، مؤلف، اول ۱۳۵۳.
۹. کاتوزیان، دکتر محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطه تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه نفیسی، محمدرضا و عزیز کامبیز، تهران، مرکز ویرایش دوم ۱۳۷۳.
۱۰. مخبر، عباس (مترجم) سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، تهران، طرح نو، سوم ۱۳۷۵.
۱۱. مدنی، جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، سوم، بی‌تا.
۱۲. مدنی، جلال‌الدین، هفتاد سال خاطره از زندگی آیت‌الله سیدحسین بَدلا، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اول ۱۳۷۸.